

روش‌های تربیت احساسات و گرایش‌های اخلاقی در گفت‌وگوهای اخلاقی در قرآن کریم*

□ سیدعلی اصغر حسینی محمدآباد^۱

چکیده

این پژوهش با هدف بیان روش‌های تربیت احساسات و گرایش‌های اخلاقی در گفت‌وگوهای اخلاقی در قرآن کریم، انجام شده است. روش انجام این پژوهش، توصیفی - تحلیلی است. به این شکل که ابتدا پژوهش‌های مرتبط با موضوع، مطالعه و فیش‌برداری گردید؛ سپس تمام آیات قرآن، با این نگاه، مطالعه، بررسی و فیش‌برداری شد. نیایج این پژوهش نشان می‌دهد که هدف تربیت احساسات و گرایش‌های اخلاقی در گفت‌وگوهای اخلاقی در قرآن، بازداشتن عواطف و گرایش‌های منفی و برانگیختن عواطف و گرایش‌های اخلاقی مثبت در مخاطب است. در این گفت‌وگوها، برای تربیت احساسات و گرایش‌های اخلاقی مخاطب، از روش‌های استفاده از جاذبه‌های ظاهری و کلامی، معرفی الگوهای اخلاقی، برانگیختن و بازداشتن دوستی و محبت، استفاده شده است. بر اساس یافته‌های این پژوهش، والدین و کسانی که در مقام تربیت اخلاقی دیگران هستند، باید به خوبی از شیوه گفت‌وگو استفاده نموده، از روش‌های تربیتی یادشده، برای تربیت عواطف و گرایش‌های اخلاقی فرزندان و متریان، استفاده نمایند.

واژگان کلیدی: قرآن، تربیت اخلاقی، گرایش‌ها و عواطف، گفت‌وگوی اخلاقی، روش‌های تربیت اخلاقی

مقدمه

اخلاق و تربیت اخلاقی با توجه به نقش مهمی که در سرنوشت انسان و جامعه دارد، از دیرباز، مورد توجه اندیشمندان و پیشوایان دینی بوده، بیشترین بخش آموزه‌های دین یهود، مسیحیت و اسلام و سایر ادیان، آموزه‌های اخلاقی است و اغلب فعالیت‌های بزرگان این ادیان، در جهت تربیت اخلاقی مخاطبان بوده است (داودی، ۱۳۸۵)، (طبرسی، ۱۳۷۲: ۷۶۶/۱۰). لذا، خداوند متعال به عصر نزول قرآن^۱ که عصر درخشیدن نور هدایت و تربیت انسان‌ها است، قسم یاد می‌کند که انسان، در خسران^۲ است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۵۵/۲۰-۳۵۶). از این رو، تنها کسانی به خوشبختی حقیقی در دنیا و آخرت می‌رسند و از این خسران، بدبختی و هلاکت، در امان هستند که خود را از زشتی‌های اخلاقی، پیراسته و به زیبایی‌ها، آراسته‌باشند (نراقی، بی‌تا: ۳۶/۱)، بنابراین، از نگاه قرآن کریم، هر انسانی، موظف است که خود را از رذایل اخلاقی پاک کرده، به فضایل اخلاقی، بیاراید (شمس، ۹-۱۰).

با توجه به خطیر بودن تربیت بشر، خداوند برای تربیت انسان‌ها، پیامبران بزرگ و وارسته خود را همراه با کتاب‌های آسمانی به سوی انسان‌ها، روانه ساخت (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۰۶-۱۰۷/۲۴)، در همین راستا است که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، نیز هدف نهایی رسالت خویش را تربیت انسان‌ها و به نهایت رساندن مکارم اخلاق برشمرده^۳ (طبرسی، ۱۳۹۲: ۳)، حقیقت اسلام را همان اخلاق نیک، دانسته است^۴ (متقی هندی، ۱۴۰۹: ۱۷/۳)، از این رو، حتی جنگ‌های پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و دیگر پیامبران صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در طول تاریخ، با هدف

۱. ﴿وَالْعَصْرِ ۞ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ...﴾ (عصر / ۱-۳).

۲. منظور از خسران، کم شدن و زیان کردن از اصل مال، در تجارت است؛ نه کم شدن سود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۲۸۱).

۳. «إِنَّمَا بَعَثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ».

۴. «الْإِسْلَامُ، حَسَنُ الْخَلْقِ».

فراهم کردن شرایط مناسب برای تربیت و رشد فردی و اجتماعی انسان‌ها بوده است (نصیری، ۱۳۹۳: ۱۳۲-۱۳۵).

تربیت اخلاقی دارای سه بعد شناختی، عاطفی و عملی است. یعنی در امر تربیت اخلاقی، لازم است که انسان، از لحاظ فکری، احساسی و عملی پرورش یابد؛ در غیر این صورت، تربیت اخلاقی، صورت نپذیرفته است. منظور از بعد شناختی، تشخیص خوب از بد و درست از نادرست است که مستلزم به کارگیری قوای عقلانی و ادراکی و استدلال می‌باشد. بعد عاطفی، بیان‌گر احساس عاطفی و گرایش‌های فرد به خوبی و بدی است. بعد عملی نیز مربوط به پای‌بندی فرد به اصول و ارزش‌های اخلاقی و دوری از ضد ارزش‌ها در عمل است (منصوری قزالحصار، ۱۳۹۴: ۵۳-۵۴)، به بیان دیگر، در رفتارهای انسان، دو خاصیت اساسی ادراک و حرکت ارادی وجود دارد. در حوزه ادراک، علم و شناخت دخیل است که به بینش تعبیر می‌شود و در اراده، میل، رغبت و انگیزش نقش دارد که گرایش نامیده می‌شود. این دو عامل اساسی، یعنی بینش و گرایش موجب پیدایش کنش، یعنی رفتار می‌شود (جلالی، ۱۳۸۰)، بنابراین، برای موفقیت در تربیت اخلاقی، فرد باید درست فکر کند و خوب و بد را تشخیص دهد و نسبت به امور خیر و ارزش‌های اخلاقی، احساس و گرایش مثبت داشته باشد و بر اساس آنچه خوب است، عمل نماید (منصوری قزالحصار، ۱۳۹۴: ۵۴).

بنابراین، عناصر اساسی اراده و اختیار انسان، بینش‌ها و گرایش‌های او هستند. هیچ کار ارادی و اختیاری، بدون شناخت و گرایش، تحقق نمی‌پذیرد. پس، لازمه انجام هر رفتاری این است که انسان آن را بشناسد و سپس، میل و رغبت برای بروز و ظهور آن داشته باشد. بنابراین، عاطفه، شرط تحقق و فعلیت یافتن بینش و شناخت است و یکی از محرک‌های مهم و اساسی رفتار به‌شمار می‌آید (جلالی، ۱۳۸۰)، از این رو، ایجاد گرایش‌ها و عواطف اخلاقی در مرتب‌ی، یکی از مهم‌ترین بخش‌های تربیت اخلاقی است. زیرا، رشد آگاهی و تفکر اخلاقی، لزوماً سبب نمی‌شود که رفتارهای اخلاقی از انسان سر بزنند. یعنی، دانستن اینکه رفتاری خوب است، به این معنا نیست که شخص، حتماً آن را انجام خواهد داد یا نسبت به آن گرایش مثبت پیدا خواهد کرد (داودی، ۱۳۸۸: ۱۳۷/۳).

از دیدگاه قرآن کریم تذکر و موعظه پیامبران و آموزه‌های شفافبخش کتاب‌های آسمانی، تنها سبب رشد و کمال افرادی می‌گردد که از خداوند بترسند.^۱ همچنین، بر اساس آموزه‌های این کتاب مقدس، ایمان و ترس از خداوند، سبب شتاب در انجام کارهای خیر و سبقت گرفتن از دیگران در نیکوکاری^۲ و دوری از گناهان و نافرمانی در برابر خداوند است.^۳ افزون بر این، قرآن کریم، ملاک درجه‌بندی و رتبه‌بندی انسان‌ها در جهان آخرت را، اعمال انسان‌ها^۴ و مبنای پاداش دیدن انسان در آخرت را، همراه داشتن کارهای نیک، دانسته است؛^۵ اما در آنجا، تنها اعمالی ارزش دارند و پذیرفته می‌گردند که با نیت و انگیزه الهی و برای خشنودی خداوند، انجام شده باشند.^۶ به همین دلیل است که در روایات اسلامی، تربیت گرایش‌ها و احساسات اخلاقی انسان و کنترل آنها، سبب عاقبت به خیری، دور شدن از جهنم و رفتن به بهشت، معرفی شده است.^۷ همچنین از نگاه قرآن کریم، گرایش‌های پست انسان، نقش تعیین‌کننده‌ای در سقوط اخلاقی او و دست و پا زدن و فرو رفتن در باتلاق رذائل اخلاقی دارد. به فرموده قرآن کریم، دلیل اصلی انکار معاد، تردید در قدرت خداوند در جمع‌آوری استخوان‌های پوسیده و پراکنده نیست؛ بلکه علاقه شدید انسان به دنیا، تمایلات پست و هوس‌های سرکش سبب می‌شود که او هر مانعی را از سر راه رسیدن به هوس‌های خود بر دارد؛ بنابراین از آنجا که پذیرش معاد و امر و نهی الهی، موانع و محدودیت‌های فراوانی بر سر این راه، ایجاد می‌کند، لذا به انکار اصل مطلب

۱. ﴿فَذَكِّرْ إِنْ نَفَعَتِ الذِّكْرَى. سَيَذَكِّرْ مَنْ يَخْشَى وَيَجْعَلُهَا الْأَسْقَى...﴾ (اعلی / ۹-۱۱).
۲. ﴿إِنَّ الَّذِينَ هُمْ مِنْ خَشْيَةِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ... وَقُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ أَنَّهُمْ إِلَى رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ أُولَئِكَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَهُمْ لَهَا سَابِقُونَ﴾ (مؤمنون / ۵۷-۶۱).
۳. ﴿وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ﴾ (نازعات / ۴۰-۴۱).
۴. ﴿وَلِكُلِّ دَرَجَاتٍ مِمَّا عَمِلُوا﴾ (احقاف / ۱۹).
۵. ﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى الَّذِينَ عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ (قصص / ۸۴).
۶. ﴿إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ﴾ (مائده / ۲۷).
۷. امام صادق علیه السلام فرموده است: «من ملك نفسه إذا رغب وإذا رهب وإذا اشتهى وإذا غضب وإذا رضی، حرم الله جسده علی النار» (ابن بابویه، ۱۴۰۴: ۴/۴۰۰).

برمی‌خیزد و آخرت را به کلی منکر شده، رها می‌سازد.^۱ بنابراین، یکی از عوامل مهم گرایش به مادی‌گری و انکار مبدأ و معاد از دیرباز تا کنون، کسب آزادی بی‌قید و شرط در برابر شهوات و لذات (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۳۰۱/۲۵)، و یکی از عوامل مهم کور شدن عقل و اندیشه بشر و گم کردن راه سعادت حقیقی، گرایش شدید به دنیا، می‌باشد^۲ (کلینی، ۱۳۶۵: ۱۳۶/۲). در این زمینه، خداوند حکیم، سرگذشت بلعم باعورا را بیان کرده است که از دانشمندان برجسته بنی اسرائیل در عصر حضرت موسی علیه السلام بود. او در ابتدا بر پایه دانش خود، در مسیر خوشبختی و رشد حرکت می‌کرد و از سوی موسی علیه السلام به‌عنوان مبلغ دینی و مرتبی اخلاقی بنی اسرائیل، خدمت می‌کرد؛ اما به‌خاطر تمایلات و گرایش‌های پست مادی و هواهای نفسانی، در دام شیطان افتاد و به دانش خود، پشت کرده، به فرعون پیوست (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۲/۷-۱۴). این سقوط به باتلاق دنیاخواهی و عطش سیرنشدنی دنیاطلبی او تا آنجا بود که خداوند او را به سگی تشبیه می‌کند که از شدت عطش، زبانش را از کام، بیرون آورده (یلهث) و پیوسته در تکاپوی رسیدن به آب است (فراهدی، ۱۴۱۰: ۴۲/۴). فرعون نیز با اینکه می‌دانست موسی علیه السلام پیامبر و فرستاده خدا است، اما به‌خاطر تکبر، برتری‌جویی و جاه‌طلبی، رهنمودهای او را نپذیرفت و با او جنگید تا اینکه با عذاب الهی، نابود شد.^۳

بنابراین، مدیریت و تربیت امیال و عواطف انسان، اگر چه، امری بسیار سخت و سنگین است،^۴ اما نقشی بسیار مؤثر و قدرتی شگفت‌آور در جهت‌دهی آدمی و حرکت او در مسیر خوشبختی یا بدبختی، دارد؛ از این رو، اسلام، توجه ویژه‌ای به مدیریت و تربیت گرایش‌ها و احساسات انسان، دارد (ساجدی، ۱۳۸۷).

در کنار توجه ادیان و دانشمندان به اهمیت تربیت اخلاقی، اندیشمندان حوزه تعلیم و تربیت از حدود قرن ۵ قبل از میلاد، به اهمیت روش گفت‌وگو در تربیت، توجه

۱. «بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ، يَسْئَلُ أَيَّانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (قیامت / ۵-۶).

۲. از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده است: «فارفض الدنيا؛ فَإِنَّ حَبَّ الدنیا یعمی ویصمّ ویکم ویذل الرقاب».

۳. «وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا...» (نمل / ۱۴).

۴. از امام صادق علیه السلام نقل شده است که جابه‌جا کردن کوه‌ها، آسان‌تر از آن است که قلب انسان و گرایش‌ها و عواطف او را، تغییر داد: «إزالة الجبال أهون من إزالة قلب عن موضعه» (مجلسی، ۱۴۰۳، ۲۴۰/۷۵).

نموده‌اند. در این سیر، سقراط، به‌عنوان مبدع روش گفت‌و شنود، شناخته می‌شود و افلاطون، شاگرد او، باور داشت که حقیقت در نتیجه اندیشه و گفت‌وگو، روشن می‌گردد و با گفت‌وگو، ذهن به تدریج به سوی طلب حقیقت، به حرکت درمی‌آید (صادق‌زاده و همکاران، ۱۳۹۳). از این رو، همزمان با پیشرفت‌ها و تغییراتی که در جوامع، رخ داده است، روش‌های تربیت اخلاقی نیز، دچار دگرگونی و پیشرفت شده است. بنابراین، امروزه، روش‌های گفت‌وگو محور، هم با زمانه و نسل جدید، سازگارتر است و هم از روش‌های مریبی محور و یک‌سویه، در اثرگذاری تربیتی، مؤثرتر و کارآمدتر می‌باشد (همان). گفت‌وگو، فرصت‌هایی را به یادگیرندگان برای سؤال کردن از علت مسائل می‌دهد و از این طریق بر آگاهی آنان می‌افزاید و به آنان کمک می‌کند هنگام تصمیم‌گیری، درست ارزیابی کرده، به‌درستی، تصمیم بگیرند و از خطا و جرم، دور بمانند (نادینگز، ۱۹۹۲: ۲۳). افزون بر جنبه آگاهی‌دهندگی، با گفت‌وگو می‌توان با دیگران، ارتباط عاطفی برقرار نموده، آن رابطه را حفظ کرد؛ زیرا از راه گفت‌وگو با دیگران، نیازها و علائق هم‌دیگر را می‌شناسیم و این شناخت، ما و دیگران را در برقراری و حفظ رابطه عاطفی همراه با احساس مسئولیت نسبت به هم، یاری می‌دهد (همان).

با توجه به اهمیت گفت‌وگو در رشد و تربیت اخلاقی انسان است که خداوند مهربان، به پیامبر خویش صلی الله علیه و آله دستور می‌دهد (انعام/۵۴). که هیچ فرد با ایمانی را - از هر طبقه و نژاد و در هر شرائطی که باشد- نه تنها از خود نراند، بلکه آغوش خویش را یک‌سان به روی همه بگشاید و با خوش‌زبانی، آنان را به رحمت خداوند آگاه و امیدوار کند تا در مسیر خودسازی و رسیدن به خوشبختی حقیقی، تلاش کنند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۶۰/۵). پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز در انجام وظیفه الهی خویش نسبت به تربیت افراد و اجتماع اسلامی و پاک نمودن ایشان از رذایل فکری و اخلاقی و آراستن ایشان به کمالات و فضایل اخلاقی، در رفتار و گفتار خویش، تا جایی با مردم نرم‌خو و مهربان بود (فضل الله، ۱۴۱۹: ۳۴۱/۶). که خداوند حکیم، از ایشان، تقدیر و تمجید می‌نماید (آل عمران/۱۵۹). از این رو می‌توان گفت اسلام بیش از هر دینی بر گفت‌وگو، به‌عنوان اصلی برای آگاه‌سازی مردم از حقایق هستی و آشنا ساختن آنان با روش تکاملی خود و دستیابی به تمدن برتر، پای فشرده است (صادق‌زاده و همکاران، ۱۳۹۳).

این پژوهش در پی آن است که با بررسی گفت‌وگوهای اخلاقی در قرآن کریم، روش‌های تربیت اخلاقی را در این گفت‌وگوها، استخراج و طبقه‌بندی نماید.

۱- پیشینه پژوهش

می‌توان گفت در زمینه بررسی گفت‌وگوهای اخلاقی در قرآن کریم، پژوهشی اختصاصی، دقیق و کامل انجام نگرفته است. مثلاً پژوهش صادق‌زاده و همکاران (۱۳۹۳)، اگرچه، پژوهشی روش‌مندانه و دقیق است؛ اما کلی بوده، بیشتر به گفت‌وگوهای اعتقادی و کمتر به گفت‌وگوهای اخلاقی قرآن، پرداخته است. ایروانی (۱۳۸۶)، نیز در پژوهش خود، مهمترین عوامل برقراری ارتباط گفتاری مؤثر، معیارهای سخن شایسته، موانع ارتباط و بخشی از آداب ویژه گفت‌وگو با گروه‌های خاص را بر اساس آموزه‌های دینی، بیان نموده است. پژوهش مهرمحمدی (۱۳۷۴)، نیز در خصوص روش تدریس مبتنی بر پرسش و پاسخ و تربیت سؤال محور، و پژوهش نیستانی (۱۳۸۸)، درباره آموزش مبتنی بر گفت‌وگو می‌باشد. روحی برندق (۱۳۹۷)، در پژوهش خود، مناظره‌های امام رضا (ع) را برای به دست آوردن اخلاق مناظره، به‌ویژه با رویکرد ترک توهین به رقیب در بحث و جدل، بررسی نموده است. رضوانی (۱۳۹۲)، در کتاب خود آداب و آفات گفت‌وگو و شرایط موفقیت در مناظره را از دیدگاه قرآن و روایات بیان کرده است. عزیزی و مهدوی فرید (۱۳۹۳)، در پژوهش خود به بیان اهمیت گفت‌وگو، جایگاه آن در قرآن کریم با تأکید بر فطری بودن آن، انواع گفت‌وگو، آفات گفت‌وگو و روش‌های صحیح گفت‌وگوی مؤثر، پرداخته‌اند. در پژوهش‌های شریفی اصفهانی (۱۳۸۱)، ساعدی (۱۳۹۶)، کریمی‌نیا (۱۳۸۳)، و نوعی (۱۳۸۰)، اهمیت، آداب و اقسام خطاب و گفت‌وگوهای مختلف در قرآن کریم (مثل خطاب و گفت‌وگوهای خداوند با اقسام انسان‌ها، گفت‌وگوهای پیامبران با مردم و مانند آن)، بررسی شده است.

پژوهش‌هایی نیز در زمینه تربیت عواطف و احساسات وجود دارد؛ مثلاً برین (۱۳۹۳)، در پژوهش خود، در پی بررسی جایگاه عقل و عواطف انسان در تربیت، از دید استاد مطهری است که می‌گوید به نظر ایشان، عواطف به‌تنهایی هیچ نقش‌انگیزی و معرفتی در اخلاق ایجاد نمی‌کند؛ بلکه به تدریج که قوای عقلانی پرورش می‌یابند،

فضایل اخلاقی در انسان ایجاد شده، به دنبال آن عواطف او، مطیع عقل شده، پاسخ‌های عاطفی، با آنچه عقل، درست تشخیص داده است، سازگار می‌گردد. پژوهش بهشتی (۱۳۷۹)، برخی از عواطف اخلاقی، مانند: محبت، خشم، شادی و حسادت را، از نگاه امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه، بررسی کرده است. در پژوهش سجادی (۱۳۹۰)، به این مسئله پرداخته شده است که آیا می‌توان گفت کارهایی که بر پایه عواطف و احساسات انسان انجام می‌گیرد، نه عقل او، اخلاقی است و ارزش اخلاقی دارد؟ او پس از بیان دیدگاه‌های مختلف در این باره می‌گوید رفتار عاطفی و متکی بر فطرت، ارزش اخلاقی دارد و مورد تأییدشش گروه از آیات قرآن می‌باشد. نجفی و همکاران (۱۳۹۴)، در پژوهش خویش، در پی استخراج مبانی، اهداف، اصول و روش‌های تربیت عاطفی در قرآن کریم بوده‌اند. نتیجه پژوهش سلحشوری و احمدزاده (۱۳۹۰)، نیز نشان می‌دهد که عواطف و احساسات کودکان، زودتر از عقل و اندیشه آنها شکوفا می‌شود.

۲- جنبه جدید بودن پژوهش

گفت‌وگو در قرآن، از دو جهت می‌تواند مورد پژوهش واقع شود:

۱. گفت‌وگو به عنوان موضوع: یعنی قرآن کریم چه موضوعات و آدابی را برای گفت‌وگو با دیگران بیان کرده است؟
۲. گفت‌وگو به عنوان روش تربیت: یعنی قرآن کریم چگونه از روش گفت‌وگو، برای تربیت انسان، استفاده کرده است؟ این پژوهش گفت‌وگو را از نگاه دوم، مورد بررسی قرار داده است. با توجه به اینکه پژوهش مستقل و کاملی در خصوص روش‌های تربیت احساسات و گرایش‌های اخلاقی در گفت‌وگوهای اخلاقی در قرآن کریم وجود ندارد، این پژوهش در صدد است روش‌های تربیت احساسات و گرایش‌های اخلاقی در گفت‌وگوهای اخلاقی در قرآن کریم را بررسی نماید.

۳- تعریف مفاهیم پژوهش

هدف از گفت‌وگو در تربیت اخلاقی، علاوه بر انتقال مفاهیم اخلاقی به مخاطب،

برقراری ارتباط عاطفی و دوستانه و هم‌دردی با مخاطب می‌باشد (موحد و همکاران، ۱۳۸۷). بنابراین، منظور از گفت‌وگوی اخلاقی در این پژوهش، بحث و گفت‌وگویی هدف‌مند و دوسویه است میان دو یا چند نفر که یکی در نقش مربی به دنبال ایجاد تغییر و اثرگذاری اخلاقی در مخاطب است و دیگری، متربی یا عنصر تأثیرپذیر می‌باشد.

منظور از تربیت احساس‌ها و گرایش‌های اخلاقی در متربی، تربیت عواطف و گرایش‌هایی است که سبب تمایل متربی به صفات و رفتارهای نیک اخلاقی و تنفر، بیزاری و دوری او از ویژگی‌ها و رفتارهای بد اخلاقی است.

در این پژوهش، منظور از گفت‌وگوهای اخلاقی در قرآن کریم، گفت‌وگوهایی است که با هدف بیان مسائل اخلاقی و تربیت اخلاقی انسان‌ها، در قرآن کریم، آمده است که این پژوهش، در این گفت‌وگوها، به تربیت بعد احساس و گرایش، توجه نموده است. از این رو، مواردی که از موضوع این پژوهش، خارج است، عبارت است از:

۱. گفت‌وگوهای غیر اخلاقی قرآن، مانند گفت‌وگوهای اعتقادی.

۲. مباحث اخلاقی غیرگفت‌وگویی قرآن، مانند دستورات و سفارشات اخلاقی یک طرفه خداوند به انسان‌ها یا دعاها و گفت‌وگوهای یک طرفه بندگان با خداوند، هر چند که محتوایی اخلاقی داشته باشد.

۳. ابعاد دیگر تربیت اخلاقی انسان، مانند اندیشه و رفتار.

انتخاب قرآن کریم به عنوان منبع این پژوهش از آن رو است که اقسام گفت‌وگوهای اخلاقی و اهداف و روش‌های تربیت احساسات و گرایش‌های اخلاقی در این گفت‌وگوها، استخراج شده، در حوزه تعلیم و تربیت اسلامی به کار گرفته شود.

۴- روش پژوهش

روش انجام این پژوهش، توصیفی-تحلیلی است. به این شکل که ابتدا به کتب و مقالات مرتبط با موضوع، مراجعه گردید؛ سپس تمام آیات قرآن، با این نگاه، مطالعه، گفت‌وگوهای اخلاقی در آن، استخراج، بررسی و فیش‌برداری شد. در نهایت، روش‌های تربیت احساسات و گرایش‌های اخلاقی در گفت‌وگوهای اخلاقی در قرآن کریم، طبقه‌بندی و ارائه گردید.

۵- روش‌های تربیت عواطف و گرایش‌های اخلاقی در گفت‌وگوهای اخلاقی در قرآن

قرآن کریم در صدد است گرایش انسان به فضایل اخلاقی را تقویت کرده، عواطف او را در مدار توحید و بندگی خداوند، قرار دهد. از این رو قرآن، به گرایش‌های حیوانی انسان و لذت‌بخش بودن آنها برای او، اشاره کرده، فضایی چون تقوا و پارسایی را بهتر از مشغول شدن به این تمایلات، دانسته (داودی، ۱۳۸۸: ۱۳۷/۳). از نیکوکارانی که علی‌رغم میل و نیازشان به غذا، غذای خود را به نیازمندان می‌دهند، تقدیر و تشکر می‌کند^۱ و کسانی را که فضیلت‌ها را فراموش کرده، برای رسیدن به امکانات ناچیز دنیایی، از هیچ ستمی، پرهیزی ندارند، به شدت نکوهش می‌کند.^۲

با توجه به مطالب گفته شده، می‌توان گفت هدف تربیت احساسات و گرایش‌های اخلاقی در گفت‌وگوهای اخلاقی در قرآن کریم، بازداشتن عواطف و گرایش‌های منفی در مخاطب و برانگیختن عواطف و گرایش‌های اخلاقی مثبت در او است. مثلاً هنگامی که قوم لوط علیهم‌السلام از ایشان خواستند که میهمانان خود را در اختیار آنان قرار دهد، ایشان برای بازداشتن عواطف و گرایش‌های منفی و برانگیختن عواطف و گرایش‌های اخلاقی مثبت در مردم، به آنان گفت: آیا بی‌احترامی به میهمان، از جوانمردی است؟ آیا نباید میهمان را اکرام کرد؟ آیا می‌خواهید آبرو و عزت من را نزد میهمانانم، خدشه‌دار کنید (حجر/ ۶۷-۶۹). نیز برخی از مؤمنان بنی اسرائیل، قارون را از حرص، بخل، تکبر و غرور بازداشته، به تواضع، احسان و نیکی به نیازمندان، برانگیخته، می‌گفتند همان‌گونه که خداوند به تو نیکی کرده، تو نیز به دیگران احسان و نیکی کن (قصص/ ۷۶-۸۲). در گفت‌وگوهای اخلاقی قرآن کریم برای بازداشتن گرایش‌ها و

۱. ﴿وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكْرًا﴾ (انسان / ۸-۹).

۲. ﴿كَلَّا بَلْ لَا تَكْرُمُونَ الْيَتِيمَ وَلَا تَحَاضُّونَ عَلَى طَعَامِ الْمَسْكِينِ وَتَأْكُلُونَ التَّرَاثَ أَكْلًا لَمًّا وَتُحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا كَلَّا إِذَا دُكَّتِ الْأَرْضُ دَكًّا دَكًّا... فَيَوْمَئِذٍ لَا يُعَذِّبُ عَذَابَهُ أَحَدٌ وَلَا يُوثِقُ وَثَاقَهُ أَحَدٌ﴾ (فجر / ۱۷-۲۶). در این آیات، سرچشمه خوردن حق یتیمان و ناتوانان و ستم به ایشان، حب و گرایش شدید به مال و ثروت، معرفی شده، به کسانی که این کار را مرتکب شوند، وعده عذاب سخت، داده شده است.

عواطف منفی و برانگیختن و تربیت عواطف و گرایش‌های اخلاقی مثبت در مخاطب، از روش‌های ذیل، استفاده شده است:

۵-۱- استفاده از جاذبه‌های کلامی

متخصصان علوم قرآنی، یکی از وجوه اعجاز قرآن و شاید مهمترین آن را، فصاحت و بلاغت بی‌همتای قرآن دانسته‌اند (عائشة عبد الرحمن بنت الشاطی، ۱۴۰۴: ۷۹)، شیوه و شکل طرح موضوعات و سطح مفاهمه در این کتاب آسمانی، به گونه‌ای است که نه عامه مردم از فهم آن فرو می‌مانند و نه اهل تخصص و تحقیق از آن بی‌نیازند؛ در حالی که کتاب‌های بشری یا بدان گونه است که برای عامه مردم نوشته می‌شود و خواص از آن بهره‌ای نمی‌برند؛ یا مطالب به گونه‌ای سنگین و پیچیده است که توده مردم از مطالب آن چیزی متوجه نمی‌شوند؛ اما در مورد قرآن، عموم مردم آن را می‌خوانند و حلاوت و زیبایی آن را لمس می‌کنند و به هیجان می‌آیند و پیام‌ها و مفاهیم آن را با جان و دل می‌پذیرند. از سوی دیگر، دانشمندان و اهل فن نیز از قرآن بهره می‌برند، فصاحت و بلاغت قرآن را در سطح عالی درک می‌کنند، مفاهیم بسیار زیبا و عمیق را در می‌یابند و علوم و معارف آن، در عقل و روح آنان، تجلی می‌کند (ایازی، ۱۳۸۱: ۱۸)، دلیل این ویژگی قرآن آن است که خداوند، انسان را به گونه‌ای آفریده است که به زیبایی و خوبی - حسی باشد یا عقلی - گرایش دارد و مجذوب آن می‌شود. از این رو، در جریان تربیت، باید از سویی، خود مربی به زیبایی‌های ظاهری و معنوی آراسته باشد تا مربی، مجذوب و شیفته او گردد (باقری، ۱۳۸۵: ۱۵۸/۱-۱۶۰). از سوی دیگر، مربی باید صورت آنچه را به مربی عرضه می‌نماید، آراسته گرداند تا مربی به آن گرایش پیدا کند. انسان، از رهگذر کلمات و جملات است که مفاهیم مورد نظر خویش را به دیگران منتقل می‌نماید. به همین دلیل، استفاده از کلمات و جملات نامناسب، مفاهیم را نیز پایمال می‌کند؛ اما به کار گرفتن کلمات و جملات زیبا، مفاهیم را بهتر به مخاطب، منتقل کرده، بیشتر در خاطر شنونده و خواننده، نگه می‌دارد. قرآن کریم که کتاب هدایت و تربیت است، در استفاده از این روش، در اوج است (همان: ۱۶۱/۱).

شیوه بیانی قرآن از دو جهت، قابل بحث و بررسی است: يك: جنبه ظواهر الفاظ

قرآن، مفردات و ترکیب آیات. دو: جنبه معنوی (علوی مهر، ۱۳۸۱: ۲۵۵).

در زمینه بحث از ظواهر الفاظ، مفردات و ترکیب آیات، از دیدگاه برخی از کارشناسان، یکی از وجوه اعجاز قرآن و یکی از ابعاد زیبایی لفظی و معنوی این کتاب مقدس، حسن ختام آیات، با الفاظی هماهنگ و مسجع می‌باشد (بنت الشاطی، ۱۴۰۴: ۲۷۸). مثلاً در داستان قوم شعیب علیهم‌السلام در آیات ۱۷۶ - ۱۹۱ سوره شعراء، کلمات پایانی آیات (الْمُرْسَلِينَ، تَتَّقُونَ، آمِينَ، أَطِيعُونَ، الْعَالَمِينَ، الْمُحْسِرِينَ، الْمُسْتَقِيمِ، مُفْسِدِينَ، الْأُولَئِينَ، الْمُسْحَرِينَ، الْكَاذِبِينَ، الصَّادِقِينَ، تَعْمَلُونَ، عَظِيمِ، مُؤْمِنِينَ وَ الرَّحِيمِ)، هم وزن و هم قافیه بوده، بسیار گوش نواز و جذاب می‌باشد.^۱

اما در زمینه بحث از جنبه معنوی آیات، می‌توان مثلاً به داستان گم شدن حضرت یوسف علیهم‌السلام توسط بردارانش، اشاره کرد. در این داستان، حضرت یعقوب علیهم‌السلام در برابر این رفتار فرزندان، با لحنی، نرم، زیبا، متوکلاانه و زیرکانه، فقط به آنان گفت: نفس شما، کار بدی را نزدتان زیبا جلوه داده است و من در برابر این حادثه، فقط صبر جمیل می‌کنم^۲ (زمخشری، ۱۴۰۷: ۲/۴۵۱). این گفت‌وگو، در حالی که کوتاه می‌باشد، اما بسیار زیبا، اثرگذار و پندآموز است. در این صحنه از داستان، با اینکه حضرت یعقوب علیهم‌السلام از حسادت فرزندان خود نسبت به یوسف علیهم‌السلام، آگاه است ﴿قَالَ يَا بُنَيَّ لَا تَقْصُصْ رُؤْيَاكَ عَلَىٰ إِخْوَتِكَ فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا﴾ (یوسف/۵)، با اصرار آنان، یوسف را به ایشان سپرد؛ اما آنان، شب، با خبر مرگ یوسف برگشتند. در اینجا نیز یعقوب نبی، باز تغافل کرد و نگفت که شما، به خاطر حسادتان، بلایی بر سر یوسف آورده‌اید؛ اما برای اینکه فرزندان او، به خود آیند و هوشیار شده، توبه کنند و بدانند که پدرشان، تغافل کرده، به آنها فرمود هوای نفس شما، کار زشتی را در نظرتان، زیبا جلوه داده است ﴿بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ

۱. از آنجا که بحث از جنبه‌های ظواهر الفاظ قرآن در نمونه‌های ذکر شده، از حوصله این مقاله، خارج است، در اینجا تنها به ذکر همین یک نمونه، اکتفا شده، بیشتر به زیبایی‌های معنوی، اشاره می‌گردد.

۲. ﴿وَجَاءَ عَلَىٰ قَمِيصِهِ بِدَمٍ كَذِبٍ قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنفُسُكُمْ أَمْرًا فَصَبِرْ جَمِيلٌ وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَىٰ مَا تَصِفُونَ﴾ (یوسف/۱۸). صبر جمیل این گونه معنی شده است که اگر چه حضرت یعقوب علیهم‌السلام، به شدت به یوسف علیهم‌السلام علاقه داشت و از دوری او، بسیار غمگین و ناراحت بود؛ اما هیچ سخنی نگفت و هیچ کاری نکرد که مخالف رضایت خداوند و نشانه ناسپاسی نسبت به خداوند یا ناامیدی از رحمت او باشد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۹/۳۴۵).

أَنْفُسُكُمْ أَمْرًا ﴿﴾ (همان/۱۸)؛ یعنی ایشان، به فرزندان خود نگفت که شما انسان‌های بدی هستید؛ بلکه گفت این کار بدی که مرتکب شده‌اید، به خاطر این است که شما، فریب نفس خود را خورده‌اید؛ سپس فرمود من به خوبی صبر می‌کنم و نسبت به خداوند، هیچ گله، شکایت یا ناسپاسی ندارم ﴿فَصَبِّرْ جَمِيلًا﴾ (همان)، و از خداوند، برای رفع این بلا، یاری می‌خواهم (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۳۴۵/۹). یعنی باز هم حاضر نشد در آن شرایط سخت که آن خبر ناگوار را و ادعای دروغین فرزندان خود را شنیده بود، به فرزندان خویش بگوید شما دروغ می‌گویید که یوسف را گرگ دریده است؛ بلکه گفت در داستانی که تعریف کردید، از خداوند، یاری می‌خواهم که هم به من صبر دهد، هم شما را هدایت کند و هم یوسف را به من بازگرداند ﴿وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلٰی مَا تَصِفُونَ﴾ (یوسف/۱۸)، این همه نکته زیبا، در یک گفت‌وگوی کوتاه، شگفت‌انگیز است. همچنین در این داستان، صحنه وارد شدن برادران یوسف علیه السلام بر یوسفی که اکنون عزیز مصر شده است و اظهار عجز و نیاز به درگاه آن بزرگوار، بسیار احساسی، زیبا، گویا و اثرگذار، ترسیم شده است.^۱ در این آیات، از سویی لحن ملتمسانه و از سر بیچارگی برادران یوسف که خود را در برابر عزیز بزرگ مصر، خوار، فقیر و مضطر می‌بینند، کاملاً آشکار است ﴿يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنَا وَأَهْلَنَا الضُّرُّ وَجِئْنَا بِبِضْعَةٍ مُّزَجَّجَةٍ فَاؤْفَ لَنَا الْكَيْلَ وَتَصَدَّقْ عَلَيْنَا إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ﴾ (همان/۸۸)، از سوی دیگر، بیان یوسف علیه السلام با برادران خطاکار خود، بسیار نرم است و احساسات لطیف و عمیق برادرانه، در آن موج زده، خود یوسف، برای توجیه کار برادران، عذر نادان بودن را می‌تراشد و به ایشان، القا می‌کند ﴿قَالَ هَلْ عَلِمْتُمْ مَا فَعَلْتُمْ بِيُوسُفَ وَأَخِيهِ إِذْ أَنْتُمْ جَاهِلُونَ﴾ (همان/۸۹)، در نهایت، وظیفه پیامبری خود را انجام داده، با امیدوار کردن برادران خود به بخشش الهی، آنان را به توبه و بازگشت به قلعه امن بندگی خداوند، دعوت می‌نماید ﴿لَا تَثْرِيْبَ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ يُغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ﴾ (همان/۹۲)، اما این پایان کار نیست و او، وظیفه فرزندی خود را نسبت به شفای چشمان نابینای پدر انجام داده، کرامت خویش را نیز نشان می‌دهد و پدر و برادران خود و

۱. ﴿فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَيْهِ قَالُوا يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنَا وَأَهْلَنَا الضُّرُّ وَجِئْنَا بِبِضْعَةٍ مُّزَجَّجَةٍ فَاؤْفَ لَنَا الْكَيْلَ وَتَصَدَّقْ عَلَيْنَا إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ...﴾ (یوسف / ۸۸-۹۳).

خانواده ایشان را به مصر، دعوت می کند تا در کنار او، زندگی خوش و راحتی داشته باشند ﴿اذْهَبُوا بِقَمِيصِي هَذَا فَأَلْقُوهُ عَلَىٰ وَجْهِ أَبِي يَأْتِ بَصِيرًا وَأْتُونِي بِأَهْلِكُمْ أَجْمَعِينَ﴾ (همان/۹۳).

۵-۲- معرفی الگوهای اخلاقی

روش الگویی از عمده ترین و اساسی ترین روش های تربیتی، به خصوص در حیطة اخلاق است؛ به طوری که مؤثرترین و رساترین دروس اخلاقی، هیچ گاه نمی تواند با سرمشق خوبی که یک مربی یا الگو از اعمال و رفتار خود ارائه می دهد، برابری کند (حقیقت و مزیدی، ۱۳۸۷)، داشتن الگوی مناسب، نقش تعیین کننده ای در انتخاب اهداف عالی، منظم کردن افکار و استعدادها برای رسیدن به آن اهداف و تلاش کردن و تحمل سختی ها در این مسیر، ایفا می کند (جلالیان، ۱۳۸۶: ۳۲-۳۳)، از این رو، خداوند کریم در قرآن حکیم، از برخی الگوها، پی در پی و فراوان، یاد کرده، آنها را بزرگ داشته است تا این الگوها، همیشه جلوی چشم و در یاد متری و کسی که قرآن را می خواند، باشد و همیشه قطب نماي تمایلات متری، سمت این قله ها را، نشانه رود.

به عنوان نمونه، در داستان گفت و گوی حضرت موسی با خضر علیه السلام، خداوند رب العالمین، برای افزایش دامنه و عمق بینش و معرفت حضرت موسی علیه السلام، به او سفارش می کند که خضر علیه السلام را همراهی کند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۲/۴۸۰). در این داستان، خضر علیه السلام که سه مرتبه، با اعتراض های حضرت موسی علیه السلام، مواجه می شود و تحمل می کند، الگوی صبر و کنترل نفس و کظم غیظ است (کهف/ ۶۰-۸۲)، در داستان گفت و گوی یکی از پیامبران بنی اسرائیل با آنان و به ریاست رسیدن طالوت و امتحان بنی اسرائیل، لشکریان طالوت، امتحان و آزمایش می شوند تا صف بندگان نفس، از صف بندگان خداوند، جدا شده، لشکر خداوند، خالص از هر آلودگی گردد. در این داستان، مؤمنان بنی اسرائیل، الگوی صبر، کنترل نفس و مقابله با گرایش های پست نفسانی خود هستند و بنی اسرائیل به خاطر ایمان، صبر و جهاد مخلصانه، به پیروزی رسیدند و توسط داود علیه السلام به یک حکومت عدالت گستر دست یافتند (بقره/ ۲۴۶-۲۵۲). در گفت و گوی حضرت یعقوب علیه السلام با فرزندان خود نیز، پس از آنکه فرزندان حضرت

یعقوب علیه السلام با پیراهن خونین یوسف آمدند و گفتند گرگ، یوسف علیه السلام را درید و خورد، حضرت یعقوب علیه السلام، به عنوان یک پیامبر و مربی اخلاق و الگوی صبر و بندگی، به جای فحش، پرخاش و خشم، می گوید من در این رخداد، صبر جمیل می کنم و از خداوند، کمک می خواهم (یوسف / ۱۷-۱۸). نیز در این داستان، هنگامی که یوسف علیه السلام، در اوج قدرت و شوکت است، برادران او که او را آواره و از دامان پرمهر پدر، دور کرده بودند، با حال اضطرار و فروتنی نزد او آمده، مقداری گندم درخواست کردند. اینجا بود که یوسف علیه السلام، خود را به آنها معرفی نمود و با دوری از خشم و کینه و با خیرخواهی هر چه تمام تر، برای حفظ احترام و شخصیت آنان، به ایشان تلقین کرد که شما آن روز، آن ظلم را بر من روا داشتید، چون آن زمان نادان بودید؛ اما حال که عاقل و دانا شده اید، سرزنشی بر شما نیست؛ شما فقط توبه کنید و از خداوند بخواهید شما را ببخشد که او بسیار مهربان و بخشنده است و به این ترتیب، یوسف علیه السلام، الگوی کرامت، بزرگی و خیرخواهی نشان داده می شود (همان / ۸۸-۹۳). همچنین در داستان خلوت کردن زلیخا با یوسف علیه السلام، مقایسه اندیشه و کلام هر کدام از این دو انسان در آن موقعیت، بسیار جالب و قابل توجه است. زلیخای زیبای مغرور، در اندیشه کامروایی است و یوسف را به کامجویی فرمان می دهد؛ اما یوسف علیه السلام، متوجه پروردگار خویش است و در اندیشه بندگی و دوری از عصیان و نافرمانی. از این رو، خداوند حکیم در این داستان، نشان می دهد که برای نجات از بند هوس و گناه، باید چون یوسف علیه السلام، بند بندگی خداوند را به گردن انداخت؛ تا از دام هوای نفس و شیطان، آزاد و رها شد (همان / ۲۳).

۵-۳- برانگیختن و بازداشتن

اگر چه انسان با فطرت الهی خویش، با فضائل و رذائل اخلاقی، آشنا است و گرایش به اخلاق و ویژگی های اخلاقی نیک و تنفر از خوی های اخلاقی بد، در ذات و سرشت همه انسان ها هست؛ اما گاهی همین انسان، به خاطر منفعت طلبی های جاهلانه، لذت جویی های زودگذر، ترس های بی مورد و مانند اینها، از فضائل اخلاقی، گریزان شده، به رذائل اخلاقی، گرایش می یابد. از این رو، کتاب های آسمانی، پیامبران الهی و مربیان بشری، برای تقویت گرایش انسان به نیکی ها و کم نمودن و از بین بردن

گرایش او به بدی‌ها، از روش برانگیختن و بازداشتن، استفاده می‌نمایند (داودی، ۱۳۸۸: ۱۳۸/۳). برانگیختن یا ترغیب به معنای ایجاد شوق و رغبت در فرد برای انجام کاری (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۴۲۲/۱). و بازداشتن یا ترهیب به معنای ایجاد ترس در انسان برای ترک عملی است (همان: ۴۳۷).

قرآن کریم، در گفت‌وگوهای اخلاقی خود، برای تربیت احساسات و گرایش‌های اخلاقی انسان، در موارد فراوانی، از روش ترغیب و ترهیب، استفاده نموده است. مثلاً خداوند ربّ العالمین برای تربیت انسان‌ها و ترغیب امیال عالی و ترهیب آنان نسبت به دوری از گناه و هواهای نفسانی، با بیان داستان آفرینش آدم علیه السلام و علم و جایگاه او و سجده فرشتگان بر او، حس کرامت نفس را در انسان‌ها، دمیده، شعله‌ور نموده، به همه انسان‌ها سفارش می‌کند که خداوند، کرامت‌بخش و خیرخواه شما است؛ پس از او پیروی کنید و شیطان، دشمن و خوارکننده شما است، پس با او دشمنی کنید و مراقب و سوسه‌هایش باشید (اعراف/ ۱۹-۲۷ و ۱۱-۲۵؛ بقره/ ۳۰-۳۹؛ طه/ ۱۱۶-۱۲۴). در داستان گفت‌وگوی هابیل و قابیل نیز، هابیل با خیرخواهی، برادر خود را از ارتکاب قتل و گرفتار خشم خداوند شدن، برحذر می‌دارد (مائده/ ۲۷-۳۱). در داستان قوم شعیب، شعیب علیه السلام برای تربیت آنان و بازداشتن ایشان از کم‌فروشی، نعمت‌های خداوند را به ایشان تذکر داد و آنان را از خشم و عذاب الهی بازداشته، سرگذشت اقوام پیشین مانند قوم نوح، هود و صالح را که با عذاب الهی نابود شدند، به آنان یادآوری می‌کرد (هود/ ۸۴-۹۵؛ اعراف/ ۸۵-۹۳ و شعراء/ ۱۷۶-۱۸۹).

در داستان قوم لوط، لوط علیه السلام برای بازداشتن قوم خود از آن کار زشت، به شدت آنان را از گرفتار شدن به خشم و عذاب الهی، ترساند (هود/ ۷۸؛ حجر/ ۶۹). نیز در گفت‌وگوی خداوند با یهودیان که خود را قوم برگزیده خداوند دانسته، باور داشتند بهشت، تنها برای آنان است، با ترغیب و ترهیب، آنان را از عصیان و گناه و گرفتار عذاب دنیا و آخرت شدن، بازداشته، برای دست‌یابی به خوشبختی و کام‌روایی در دنیا و آخرت، به ایمان و عمل صالح، سفارش می‌نماید (بقره/ ۸۰-۸۲ و ۱۱۱-۱۱۲)، همچنین در داستان فرزندانانی که باغی از پدر نیکوکار خود به ارث برده بودند و با هم قرار گذاشتند که از این به بعد، سهمی از میوه‌های باغ، به نیازمندان ندهیم (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۴/۴۰۰)، برادر مؤمن،

یاد خداوند را در دل دیگر برادران، زنده کرد و آنان را از خشم او، برحذر داشت؛ اما آنها به حرف او گوش ندادند و بلا، باغ آنان را ویران کرد (قلم/ ۱۷-۳۳). همچنین قرآن کریم در پاسخ عمرو بن جموح که از پیامبر اکرم ﷺ پرسید چه چیزی را و به چه کسی انفاق کنیم؟ (طبرسی، ۱۳۷۲: ۵۴۷/۲)، برای ترغیب مؤمنان به احسان و انفاق، می‌فرماید خداوند به انفاق‌های شما آگاه است و به شما، پاداش شایسته، می‌دهد (بقره/ ۲۱۵). نیز خداوند برای اینکه افراد جامعه هم به یتیمان رسیدگی کنند و هم به اموال آنان دست‌درازی نکنند، در عین اینکه یتیمان را برادران و خواهران مردم، معرفی می‌کند (و عواطف مردم را برای کمک به آنان تحریک می‌کند)، مردم را تهدید کرده، می‌فرماید خداوند مراقب و به رفتار شما با آنان، آگاه است و ستم‌گران را به شدت مجازات می‌کند (بقره/ ۲۲۰). در حادثه جد بن قیس منافق که به بهانه حفظ خود از گناه، از پیامبر اکرم ﷺ خواست که به او اجازه دهد در جنگ با رومیان شرکت نکند، آیات ۴۹ تا ۵۲ سوره توبه نازل شد و به بهانه‌های او، پاسخ گفت و منافقان را سرزنش کرد و به آنان وعده رفتن به جهنم و به مؤمنان، رسیدن به یکی از دو خوبی (پیروزی یا شهادت)، را نوید داد (طبرسی، ۱۳۷۲: ۵۶/۵ و مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۴۳۸/۷). همچنین در پاسخ به منافقانی که پیامبر ﷺ را اذن (ساده و زودباور)، می‌دانستند، آیه ۶۱ سوره توبه نازل شد و منافقان و کسانی که پیامبر اکرم ﷺ را اذیت می‌کردند، از گرفتار شدن به عذاب دردناک خداوند، ترسانند (توبه/ ۶۱).

۴-۵- دوستی و محبت

محبت، از بهترین روش‌های تربیت اخلاقی است که با فطرت انسان، هم‌خوانی بیشتری دارد. محبت، نیروی فراوانی در برانگیختن احساسات درونی و شکوفا کردن گرایش‌های متعالی انسان دارد؛ به گونه‌ای که هرگاه انسان به چیزی دل بندد، این دل‌بستگی چنان او را مجذوب خود می‌سازد که تمام اندیشه او و همه تمایلات و گرایش‌های او را متوجه خود می‌نماید (حاجی‌بابائیان امیری، ۱۳۸۸: ۱۹۹)، با توجه به اثر معجزه‌آسای اکسیر محبت، در تربیت اخلاقی است که قرآن کریم می‌فرماید به دشمن خود که به شما بدی کرده است، محبت و نیکی کنید؛ زیرا که کیمیای محبت، قلب

او را رام، شیفته، دوست‌دار و فرمان‌بردار شما خواهد نمود^۱ بر همین اساس، روش تربیت اخلاقی پیامبر اسلام ﷺ بر مدار محبت می‌چرخید؛^۲ زیرا که محبت به متربی، نقش مهمی در ایجاد انگیزه در متربی و برانگیختن گرایش‌های او به سوی نیکی‌ها و فضائل دارد (کاظمی و همکاران، ۱۳۹۰).

در گفت‌وگوهای اخلاقی قرآن کریم، از روش محبت نیز، استفاده شده است. مثلاً هنگامی که برادران حضرت یوسف علیه السلام با حال اضطرار و فروتنی نزد او آمده، مقداری گندم درخواست کردند، در حالی که حضرت یوسف علیه السلام، در نهایت قدرت و توانایی بود، خود را به ایشان، معرفی نموده، به جای سرزنش، کینه‌توزی و مجازات آنان، به آنان، محبت کرد. ایشان، نه تنها به آنان، جیره غذایی خود و خانواده‌شان را داد، بلکه آنان و خانواده‌هایشان را به مصر دعوت کرد تا نزد او آیند و زندگی جدید و راحتی را برای خود و نسل خویش، رقم زنند (یوسف / ۸۸-۹۳)، به همین دلیل، این مهر و محبت‌ورزی مخلصانه یوسف علیه السلام، در آنان اثر گذاشته، آنان به خطای خود، آگاه و پشیمان شدند و هنگامی که نزد پدر خویش برگشتند، از ایشان خواستند که برای آنان، از خداوند، درخواست توبه و بخشش نماید (همان / ۹۷-۹۸)، حضرت شعیب علیه السلام نیز برای جلب محبت و اعتماد قوم خویش، پیوسته و با مهربانی، واژه «یا قوم» (ای قوم من)، را به کار برده (هود / ۸۴-۹۵ و اعراف / ۸۵-۹۳)، به قوم خود می‌گوید که من پیامبری امین و مورد اعتماد (شعراء / ۱۷۶-۱۸۰)، و خیرخواه شما هستم و از عذاب آخرت برای شما می‌ترسم. (هود / ۸۴-۸۶)، در بحث روش صحیح تعامل با یتیمان، خداوند برای ایجاد حس برادری و خواهری، محبت و مسئولیت در مردم نسبت به یتیمان، یتیمان را «اخوان» (برادر و خواهر)، آنان، معرفی کرده، مردم را از خوردن اموال یتیمان و چپاول حق ایشان، باز داشته است (بقره / ۲۲۰).

افزون بر این، از مواردی که اثر تربیتی فوق‌العاده‌ای بر انسان دارد، محبت و ارادت

۱. ﴿وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ﴾ (فصلت / ۳۴).

۲. ﴿فِيمَا رَحِمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْتَقَضُوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ...﴾ (آل عمران / ۱۵۹).

است. ارادت و شیفتگی به یک شخص معین، بالاترین و بزرگ‌ترین عامل در تغییر دادن انسان است که اگر به‌جا و درست باشد، تأثیری شگرف در نیک شدن انسان دارد و اگر نابه‌جا و اشتباه باشد، آدمی را به نابودی می‌کشاند. بنابراین، اگر انسان، فردی را ایده‌آل و انسان کامل تلقی بکند و شیفتهٔ اخلاق و روحیات او شود، بسیار تحت تأثیر او قرار گرفته، به سرعت، راه رشد و تربیت را می‌پیماید (مطهری، ۱۳۸۲: ۲۶۲). به‌همین دلیل، در اسلام، به محبت داشتن نسبت به نیکان و صالحان - به‌ویژه اهل بیت علیهم‌السلام - بسیار سفارش شده است؛ زیرا که محبت نیکان و وارستگان، بزرگ‌ترین عامل اصلاح و تربیت انسان است. محبت برگزیدگان و اولیاء خداوند است که مثل آهن‌ربا، انسان را به سوی کمال می‌کشاند (همان: ۲۶۳). از این رو، در گفت‌وگوی تربیتی قرآن با کسانی که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را «أذن» شمرده، مسخره می‌کردند، خداوند ربّ العالمین برای معرفی جایگاه و مأموریت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و جلب توجه و محبت مردم به ایشان، ایشان را یار و غم‌خوار مؤمنان و مایهٔ جلب رحمت و رسیدن مؤمنان به خوش‌بختی، معرفی می‌کند. (توبه/ ۶۱).

نتیجه‌گیری

همان‌گونه که بیان شد، در گفت‌وگوهای اخلاقی که در قرآن کریم وجود دارد، به تربیت احساسات و گرایش‌های اخلاقی مخاطب، توجه شده است. بررسی این گفت‌وگوها نشان می‌دهد که هدف تربیت احساسات و گرایش‌های اخلاقی در این گفت‌وگوها، بازداشتن عواطف و گرایش‌های منفی و برانگیختن عواطف و گرایش‌های اخلاقی مثبت در مخاطب است. در این گفت‌وگوها، برای تربیت احساسات و گرایش‌های اخلاقی مخاطب، از روش‌های استفاده از جاذبه‌های ظاهری و کلامی، معرفی الگوهای اخلاقی، برانگیختن و بازداشتن و دوستی و محبت، استفاده شده است.

با توجه به نتایج این پژوهش، والدین، معلمان، روحانیان و کسانی که در عرصهٔ تربیت اخلاقی، دغدغه‌مند بوده، فعالیت می‌کنند، باید به نکات ذیل، توجه نمایند:

۱. از آنجا که عواطف و گرایش‌های انسان در رفتارهای او، بسیار اثرگذار هست، برقرار

- کردن ارتباط عاطفی با مخاطب و گفت‌وگوی چهره به چهره، در تربیت اخلاقی، نقشی اساسی دارد.
۲. والدین و مربیان اخلاق، باید احساسات و گرایش‌های فرزندان و متربیان خود را به‌سوی صفات و رفتارهای زیبای اخلاقی، برانگیخته، نسبت به صفات و رفتارهای زشت اخلاقی، بازدارند.
۳. والدین و مربیان اخلاق، باید مانند برخورد حضرت یعقوب علیه السلام با فرزندان خویش، خود الگوی نیک در نیکو سخن گفتن و اخلاقی عمل کردن، باشند.
۴. والدین و مربیان اخلاق، باید هم به فرزندان و متربیان خویش، محبت نمایند، هم زمینه دوستی آنان با دوستان و افراد نیک‌خو را فراهم نمایند.
۵. والدین و مربیان اخلاق، باید تلاش کنند که محبت‌آسوه‌های کامل اخلاق، مانند اهل بیت علیهم السلام را در دل فرزندان و متربیان خویش، بکارند و تقویت نمایند.

کتاب‌نامه

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، قم، منشورات جماعة المدرسين فی الحوزة العلمیه، ۱۴۰۴.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۴.
۳. ایازی، سید محمد علی، قرآن، اثری جاویدان، ج ۱، رشت، انتشارات کتاب مبین، ۱۳۸۱.
۴. ایروانی، جواد، «آداب گفت‌وگو از دیدگاه قرآن و حدیث»، مجله پژوهش‌ها، ۱۳۸۶، ۲۵: ۳-۳۴.
۵. باقری، خسرو، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، ج ۱، تهران، انتشارات مدرسه، ۱۳۸۵.
۶. برین، سمیرا، بررسی جایگاه عقل و عاطفه در تربیت اخلاقی از دیدگاه استاد مطهری، پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۳۹۳.
۷. بهشتی، محمد، تربیت عواطف از منظر امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام، فصلنامه مسائل کاربردی تعلیم و تربیت اسلامی، ۱۳۷۹، ۴: ۵۶۹-۵۹۲.
۸. جلالی، حسین، درآمدی بر بحث بینش، گرایش و کنش و آثار متقابل آن‌ها، مجله معرفت، ۱۳۸۰، ۵۰: ۴۵-۵۵.
۹. جلالیان، عسکر، عصر ارتباطات و نیازهای جوانان، قم، انتشارات مشهور، ۱۳۸۶.
۱۰. حاجی‌بابائیان امیری، محسن، روش‌های تربیت اخلاقی کاربردی در اسلام، تهران، سروش، ۱۳۸۸.
۱۱. حقیقت، شهربانو و مزیدی، محمد، «بررسی و ارزیابی زمینه فلسفی و روش‌های آموزشی چهار رویکرد تربیت اخلاقی معاصر»، فصلنامه اندیشه دینی دانشگاه شیراز، ۱۳۸۷، ۲۶: ۱۰۵-۱۳۴.
۱۲. داودی، محمد، «رویکردها و پرسش‌های بنیادین در تربیت اخلاقی»، فصلنامه علمی پژوهشی انجمن معارف اسلامی، ۱۳۸۵، سال دوم، ۲: ۱۵۳-۱۷۵.

۱۳. —، سیره تربیتی پیامبر و اهل بیت علیهم‌السلام (تربیت اخلاقی)، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۸.
۱۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، دمشق، دارالعلم، ۱۴۱۲.
۱۵. رضوانی، علی اصغر، آداب گفت‌وگو و مناظره از دیدگاه قرآن و روایات، تهران، دلیل ما، ۱۳۹۲.
۱۶. روحی برندق، کاووس، «اخلاق گفت‌وگو در قرآن و حدیث؛ با تأکید بر مناظره‌های امام رضا علیه‌السلام»، فصلنامه مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی، ۱۳۹۷، سال بیست و دوم، ۱: ۵۳-۷۴.
۱۷. زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۰۷.
۱۸. ساجدی، ابوالفضل، «دین و بهداشت روان ۳»، مجله روان‌شناسی و دین، ۱۳۸۷، سال اول، ۳: ۷-۳۷.
۱۹. ساعدی، آمنه، بررسی آیین خطاب و گفت‌وگو در قرآن، نقد کتاب قرآن و حدیث، ۱۳۹۶، ۱۲: ۵-۱۸.
۲۰. سجادی، سید ابراهیم، «قرآن و ارزش اخلاقی عواطف و احساسات»، مجله پژوهش‌های قرآنی، ۱۳۹۰، ۶۸: ۲۰-۴۳.
۲۱. سلحشوری، احمد و احمدزاده، محمدرضا، جایگاه عقل و عاطفه در تربیت اخلاقی، فصلنامه تربیت اخلاقی، ۱۳۹۰، ۱۲: ۱۲۱-۱۳۹.
۲۲. شریفی اصفهانی، مهین، آیین خطاب و گفت‌وگو در قرآن؛ پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران، استاد راهنما آذرتاش آذرنوش، تاریخ دفاع: ۱۳۸۱.
۲۳. صادق‌زاده قمصری، علیرضا، طلائی، ابراهیم و صالحی متعهد، زهرا، «گفت‌وگوی تربیتی و اصول و روش‌های آن: واکاوی گفت‌وگوهای تربیتی قرآن»، پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی، ۱۳۹۳، سال بیست و دوم، دوره جدید، ۲۵: ۱۱۹-۱۴۱.
۲۴. طباطبائی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷.
۲۵. طبرسی، حسن بن فضل، مکارم الأخلاق، بی‌جا، منشورات الشریف الرضی، ۱۳۹۲.
۲۶. —، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲.
۲۷. عائشه عبد الرحمن بنت الشاطی، الإعجاز الیسانی للقرآن؛ ج ۲، قاهره، دار المعارف، ۱۴۰۴.
۲۸. عزیززی، بختیار و مهدوی فرید، علی، آداب گفت‌وگو از نگاه قرآن و پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم؛ Pure Life؛ ۱۳۹۳، ۱: ۳۶-۵۷.
۲۹. علوی مهر، حسین، روش‌ها و گرایش‌های تفسیری، ج ۱، قم، نشر اسوه، ۱۳۸۱.
۳۰. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، قم، انتشارات هجرت، ۱۴۰۱.
۳۱. فضل‌الله، سید محمدحسین، تفسیر من وحی القرآن، ج ۲، بیروت، دار الملائک للطباعة و النشر، ۱۴۱۹.
۳۲. کاظمی، حمیدرضا، ملکی، حسن، شاملی، عباسعلی، «برنامه‌درسی، ابزاری برای نیل به تربیت اخلاقی»، مجله اسلام و پژوهش‌های تربیتی، ۱۳۹۰، سال سوم، ۲: ۷۷-۹۸.
۳۳. کریمی‌نیا، محمد مهدی، گفت و گو در قرآن کریم، رواق اندیشه؛ ۱۳۸۳، ۲۹: ۸۶-۱۰۵.
۳۴. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۴، تهران، دار الکتب الإسلامیه، ۱۳۶۵.
۳۵. متقی هندی، علی بن حسام‌الدین، کنز العمال فی سنن الأقوال و الأفعال، تحقیق: الشیخ بکری حیان، بیروت، مؤسسة الرساله، ۱۴۰۹.
۳۶. مطهری، مرتضی، تعلیم و تربیت در اسلام، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۸۲.
۳۷. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الإسلامیه، ۱۳۷۴.

۳۸. منصوری قزالحصار، شرف الدین، صلاحیت حرفه‌ای معلمان مقطع ابتدایی شهر تربت جام در تربیت اخلاقی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۹۴.
۳۹. موحد، صمد و باقری، خسرو و سلحشوری، احمد، بررسی تطبیقی دیدگاه‌های امام محمد غزالی و نل نادینگز درباره تربیت اخلاقی، فصلنامه اندیشه دینی دانشگاه شیراز، ۱۳۸۷، ۲۷: ۳۹-۶۰.
۴۰. مهر محمدی، محمود، بررسی ابعاد نظری و عملی تعلیم و تربیت سؤال محور، مجله روان‌شناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران، ۱۳۷۴، ۵۴: ۶۳-۷۶.
۴۱. نجفی، محمد و متقی، زهره و نصرتی هشی، کمال، سازماندهی نظام تربیت عاطفی مبتنی بر آموزه‌های قرآنی، پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی، ۱۳۹۴، ۲۹: ۴۹-۸۲.
۴۲. نراقی، ملا محمد مهدی، جامع السعادات، نجف، دار النعمان للطباعة و النشر، بی تا.
۴۳. نصیری، محمد، تاریخ تحلیلی صدر اسلام، قم، دفتر نشر معارف، ۱۳۹۳.
۴۴. نوعی، غلامرضا، قرآن مکتب گفت‌وگو، گلستان قرآن، ۱۳۸۰، ۱۰۱: ۳۳-۲۹.
۴۵. نیستانی، محمدرضا، اصول و مبانی دیالوگ، روش شناخت و آموزش، تهران، نوآوران سینا، ۱۳۸۸.
46. Noddings, Nel, The Challenge to Care in Schools: An Alternative Approach to Education, Columbia University: Teachers College Press, 1992 .